

خانه از پای بست ویران است خواجه در فکر نقش ایوان است



انتخابات و دموکراسی نقابدار !!

محمد امین فروتن

میگویند ، شخصی که سرما خورده بود و دو نفر از نامدارترین طبیبان شهر برای معاینه او آمدند، و برای این که بیمار دوباره دچار سردی نشود هر کدام دست زیر پتو برده و نبض او را گرفته، یکی گفت تب شدید دارد و دیگری گفت حرارت بدنش خیلی پایین است و شخص تب کرده به طبیبان گفت ؛ آقایان! فقط یک اشتباه کوچک پیش آمده و آن این که، شما دو طبیب مجرب! زیر پتو نبض همدیگر را گرفته اید !

چنانچه عموم علاقه مندان به سرنوشت سرزمین تاریخی ما افغانستان بویژه روشنفکران اصیل این مرزوبوم می پنداشتند و پیش بینی میکردند ، ملت ما در دومی دور انتخابات ریاست جمهوری افغانستان با یک نمایش عجیبی روبرو شد. این نمایش و این دوران تاریک و سیاه در تاریخ کشور ما همه ما را مؤظف و متوجه میسازد که یکبار دیگر تمامی مناسبات تاریخی و فرهنگی جامعه ستمدیده ما را که مؤلد چنین نمایش های پیچیده و فاجعه آمیز است دوباره مرور کنیم .

انتخابات یا یک فریب بزرگ در جامعه افغانی !

وقتی تمامی این توطئه های زشت و پیچیده برای گروهی مستقل و آگاه و دارای روح و احساس پاک و « نا آلوده » آشکار میشود و این گروهی از روشنفکران متعهد متوجه میشوند و میدانند که اساساً سرخ این همه توطئه های گوناگون بر محور معلوم الحال « قدرت های های مافیائی و ازجنس سرمایه داری جهانی » که بنام « ائتلاف جهانی ضد تروریسم » در کشور ما حضور دارند گره خورده است ! در مسیر روشن ساختن اهداف و شیوه های غارتگری نظام معاصر سرمایه داری که پس از حوادث خونین یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ که منجر به قتل هزاران انسان بی گناه در نیویارک گردید در یک ائتلاف جهانی بنام مبارزه با تروریسم در افغانستان و عراق مستقر گشته اند ، گام برمیدارند . اکنون آنچه را که میخوایم بگویم اساسی ترین و اصلی ترین محور این نمایش مضحک است که در

ادبیات معاصر بویژه در کشور ما افغانستان آنرا یک « پروژه گسترده تقلب و تخلف!! » می نامند ، مگر باید آگاه باشیم وسخت مراقب ، که درآب کثیف ورنگین نمائی شعارهای قلابی و کاذب !! همچون « **دموکراسی خواهی**» و « **آزادی بیان**» و **عدالت انوشیراوانی در جامعه !!**» و ده ها شعار دهن چرب کن دیگری که باب دندان جوامع عقب مانده شرقی بخصوص افغانستان مظلوم بوده اند و هر صبح وشام ازده ها شبکه رادیو تلویزیونی مافیائی و صدها روزنامه و نشریه و مجله با مارک و نشان های تخدیری و « **رسوای خاص وعام**» و از زبان «نامدارترین متخصصان !» ، «کارشناسان و تحلیلگران!» « بی نام ونشان سیاسی بلند می شود ، نه غلطیم و در چنین گردابی از مکروفریب سرگیچه نه شویم وبا تحلیل های وارونه و مافیائی از اوضاع و احوال کشور ما و عموم کشور های جهان سوم بویژه جوامع اسلامی به پائین سقوط نکنیم .

البته تذکر این مطلب نیز ضروری به نظر میرسد که مدتها در نوشته ها ، دفاعیه ها و سخنرانیها و حتی چشم در چشم کسانی که تصور شان نسبت به بسیاری از مفاهیم نازک و شکننده ای سیاسی و حقوقی همچون « **مشروعیت**» ، « **آزادی**» و « **عدالت**» مغائر با مؤلفه های اصلی این مفاهیم بزرگ انسانی بصورت ناقص و غیر منطقی تعریف کرده اند ، نوشته ایم و با بانگ بلند اعلام کرده ایم که « **ایهاالناس**» ! : اگر با یک صداقت ناب و آگاهی خالص و خرد پویا و دینامیک ، همه ما و تمامی قلم بدستان درد آشنایی که باشندگان اصلی و وارثان حقیقی فرهنگ انسانی و تمدن اسلامی محسوب می شوند نه جنبیم و به حرکت نه آئیم ، بسیاری از مفاهیم ناب جامعه شناسانه و حقوقی بشرامروزی مانند « **مشروعیت**» ، « **آزادی**» ، « **مردم سالاری**» ، و « **عدالت اجتماعی**» که میراث گرانبهای مبارزات خونین گذشته گان ما به حساب می آیند ، در پا های تلقی ای فاشیستی از این مفاهیم ویک گفتمان متحجرانه قدرت خواهی ذبح شرعی خواهند گردید !:

چنانچه با وضوح می بینیم ریشه های اصلی این همه بدبختی ها و بحرانات گوناگون سیاسی ، اجتماعی و از همه مهمتر معضلات حاد اقتصادی که گریبانگیر مردم فقیر ماشده اند ، نه آن است که برخی از تشنه گان قدرت و مزد بگیران ثروت چون شغالان گرسنه وگستاخ وقتی می بینند که متاع متعفن دست دوم و سومی راکه در بازار مکاره ای از نظام سرمایه داری معاصر بنام « **انتخابات آزاد!**» در کشور ما به ظاهر در کسوت یک « **دولت مشروع ملی !!**» مگر در واقعیت یک شرکت تجاری مافیائی که فاقد هر نوع مؤلفه های لازم برای مشروعیت یک دولت ملی میباشد عرضه گردیده است ، بلا درنگ در نشه چنین قدرت مصنوعی وآنهم از جنس مافیائی آن فرومیروند و برای مشارکت در چنین بازی خام سیاسی که یک نمائیش ترژید یکی بیش نیست ، سرنوشت اصلی ملت و سرزمین ما را در قمار و معامله می گذارند و با بی صبرئی تمام بندگان مظلوم خدا را با هزاران ترفند به تنور داغی که بدستان خویش آتش زده وگرم ساخته اند فرا میخوانند! عجیب ترآنکه این همه فعل و انفعالات

به کمک ابزار تبلیغاتی مانند صد ها شبکه رادیو تلویزیونی مافیائی ، مطبوعات وابسته ، تربیون های گوناگونی و از هر تیب و سلیقه ای که زمانی در مبارزه با استبداد ندای وجدان ملت های اسیر را به گوش جهانیان می رساند وبا دریغ که امروز توسط دلالان ارزشهای ولای انسانی اشغال گردیده وبه تکیه گاه مستحکمی از مستبدان مبدل گشته و در اختیار «**شبه روشنفکران**» جامعه ما قرار گرفته اند . !!

ما در باره «**مشروعیت ملی و سیاسی**» دولت ها صحبت کردیم و دیدیم که چگونه سازمان ها و شبکه های اجتماعی و سیاسی ریشه در تاریخ ملتها دارد و از متن توده های مردم مشروعیت دریافت میکنند .؟! و با چه ابزار نامشروعی «**گفتمان مشروعیت**» سیاسی در جوامع انسانی بویژه افغانستان را در پای قدرت و قدرتمندان آن هم بنام «**دموکراسی**» و «**انتخابات آزاد**» به قتل رسانده وبا نهایت بی رحمی مسخ میسازند ؟

واقعیت این است که طرح مقوله ای بنام «**مشروعیت**» ما را ناگزیر میسازد تا نسبت به چند اصل و مقولات مهم جامعه شناسی از قبیل «**آزادی**» ، «**عدالت**» و «**دموکراسی**» نیز مکث کوتاه و تحلیلی داشته و ارتباط تنگاتنگ و ذات البینی این معادلات را باهم دریابیم . چنانچه رابطه «**آزادی و عدالت**» یکی از رابطه های تعارض آمیزی بوده است که در تمامی تاریخ بشر بویژه جامعه افغانی خود را به شکلهای مختلف نشان داده است زیرا در اکثر دوره های تاریخ کشور ما افغانستان به وضوح دیده شده است ، آنگاه که مردم افغانستان توانیسته اند پس از تلاش های فراوانی به «**آزادی**» و استقلال نائل آیند اصل «**عدالت**» را که تکمیل کننده «**مشروعیت**» محسوب میشود نفی گردیده است و وجود چنین عملیه اثبات ونفی پایه و اساس «**مشروعیت سیاسی نظام های حاکم**» را سبب شده است که مضمون مسلط بر پروسه انتخابات ریاست جمهوری افغانستان را که بتاريخ ۲۹ اسد ۱۳۸۸ هجری شمسی برگزار گردید موضوع «**مشروعیت و اعتبار نظام**» تشکیل دهند . مگر با هزاران درد و تأسف مؤلفه های اصلی همین گفتمان «**مشروعیت نظام حاکم بر افغانستان**» نیز که حد اقل از چند سال بدینسو در پاهای حاکمان و زور مندان پامال گشته ، دستخوش تبلیغات دم بریده مافیائی گردیده است . !! زیرا وقتی ارتباط مؤلفه های «**عدالت**» و «**مشروعیت**» را مورد بررسی و تحلیل جامعه شناسانه قرار میدهیم ناگزیر باید گذشته ء ارتباط این دو فرایند یعنی «**عدالت**» و «**مشروعیت**» را در بستر تاریخی جامعه افغانی مورد مطالعه قرار داد و روی همین محور نیز حساب باز کرد و قضاوت نمود .

مراجعه به تعرفه های حداقلی هویت و خاستگاه بحران جامعه افغانی !

بر گزاریی انتخابات در افغانستان سخن روز تمامی رسانه ها اعم از آزاد و وابسته به نظام مافیائی حاکم و نیمه آزاد و مستقل شده است . نویسندگان ، روشنفکران و متفکران مختلف در جهان بویژه کشورهای فقیر و عقب مانده به شمول افغانستان نیز هریک با درک و دریافت خاصی که از مفاهیمی

چون «آزادی ، انتخابات و عدالت» دارند با اظهار نظر های موافق و مخالف به ارائه و عرضه اندیشه های مطلوب خویش می پردازند ، نوشتار حاضر نیز به عنوان نوشتار انتقادی ، توصیفی و تحلیلی از مفاهیمی چون «آزادی ، انتخابات و عدالت» میکوشد تا در آغاز و در سطح توصیفی و درکل به سطح تحلیلی مفهوم اصلی این واژه های که اساساً با مسأله « مشروعیت سیاسی » در جامعه ارتباط نزدیک دارند ، بازشناسی و تبیین کند . از آنجائیکه « مشروعیت یک نظام سیاسی » مستلزم « اعتبار» میان توده های از مردم است ، بناً عند لزوم برای تبیین تاریخی و بازنمایی مفهومی که در فرایند تجربه تاریخی جامعه افغانی تکوین و زنجیر وار ودر هرمرحله ای از تاریخ جامعه با تخلیه ساختن از مفاهیم اصلی آنها در تمامی ساختار های سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و حتی اخلاقی به مشاهده میرسند . بدین جهت میزان اعتبار دولت ها نزد توده های از مردم به مثابه ملاک « مشروعیت » یک دولت و یا هم سازمان های شبه دولتی مافیائی مورد ارزیابی قرار می گیرند . مسخره ترین و درعین حال شگفت انگیزترین تلقی ای که دربرخی موارد از « آزادی و عدالت » به میان می آید همانا پائین آوردن مفهوم متعالی « تساهل و مدارا *Tolerance* » است که از نظر بسیاری کارشناسان و فعالان امور بنام «عدالت و آزادی های سیاسی» تفسیر و ترجمه میگردند . درحالیکه « مدارا و تساهل *Tolerance* » عبارت از عدم اعمال روشهای فیزیکی و خشونت آمیز و مبتنی بر آزار و آذیت جسمانی ، برای تحمیل اراده خود بر دیگران و تحمل اندیشه ها و عقاید مخالف است که گاهی ممکن است در جامعه ای مانند افغانستان آثاری از اینگونه برداشت ها نداشته باشیم اما این چنین کمبودی هیچگاه به معنای آن نیست که جامعه ما واقعاً دارای یک نظام مشروع سیاسی است و یا هم بطورکلی هرگونه رابطهء ظالمانه و مبتنی برستم تاریخی و استثمار درجامعه وجود نداشته است! از آنجائیکه ما از رابطه « اعتبار» و «مشروعیت سیاسی» در جامعه سخن میگوئیم ناگزیریم مؤلفه های فرآیند «اعتبار» در متن و بطن جامعه را نیزمورد بررسی قرار دهیم . تا بالاخیره در پرتو چنین تحلیل های جامعه شناختی و اینگونه نتیجه گیری های تحقیقاتی و پژوهشی ما ، در زمینه های دریافت رابطه «مشروعیت و اعتبار» به مثابه مؤلفه ها و تعرفه های هویت در جامعه ما نتایج مطلوبی را کسب کنیم . بصورت خیلی ساده میتوان دریافت که فرآیند « اعتبار » میان اقوام و قبائل با مسأله حقوق شهروندی رابطه تنگاتنگی دارد . البته نباید فراموش کرد که چنین رابطه ها اگر از یکسو معرف ساختار اصلی قومی پنداشته میشود از سوی دیگر مشروعیت سیاسی نظام های حاکم بر جامعه را نیز تعریف و تثبیت می کنند . باید متذکر شد از آنجائیکه که مؤلفه های « اعتبار » میان اقوام و قبائل مصادیق بارز هویت قومی و قبیلوی را تشکیل میدهند بدون تردید در ساختار اجتماعی جوامع بشر نیز نقش عمده ای را ایفا میکنند ، شگفت انگیز است که همین فرآیند

« اعتبار » وقتی در چهارچوبهای پذیرفته شده تمدن بشری سبب وجود آمدن ساختار های اصلی یک جامعه می گردد ، از سوی گروهی از قدرتمندان حاکم بر سرنوشت ملتها بویژه کشور عزیز ما افغانستان به مثابه تعرفه های حقوقی مورد استفاده قرار میگیرند . اما جای نهایت تعجب و تأسف آنگاه است که اینگونه معادلات پوچ و مصنوعی در تاریخ ما علی الرغم وقوف بر ابطال آن برخی از نامدارترین کتله های شبه روشنفکری در جامعه ما را با خود مشغول ساخته است .!! چنانچه با وضاحت میبینیم و همین عملیه کذائی پروسه انتخابات در افغانستان بخوبی روشن ساخت که چگونه و با چه نگاه کوتاه بینانه ای برخی از دوآتشه ترین منتقدان نظام حاکم مافیائی را با هواداران سراپاقرص آن با معادلات باطل و تعرفه های قرون وسطی ای « اعتبار » درسنگر واحدی قرار داده اند ؟

سرنوشت و آئنده شکست خورده گان مغموم !!

جالب وسخت شگفت انگیز است که وقتی « اجرای پروژه انتخابات آزاد و دموکراتیک!! » با مراقبت تمام بصورت دلخواه و مطلوب نظام حاکم به پیش میرود برای جابجائی مهره های اصلی ای که بروی یک مصلحت مافیائی منافع استراتژییک مراکز اصلی قدرت وارد گود « انتخاباتی ریاست جمهوری » شده بودند دوباره به مثابه نگهبانان بومی قدرت وارد مرحله چانه زنی بر سر تقسیم غنائیم مادی قدرت پوشالی می سازند . و برای چند روز دیگر نیز تنور انتخابات را شعله ورنگه می دارند . چنانچه مانند روز روشن همه ما و تمامی عالم می بینیم وشاهد ایم که چگونه پیمان های رسوای میان مهره های اصلی قدرت پوشالی و برخی از دلالان سود جوی مافیای اقتصادی ورد زبان عام و خاص شده اند و حاکی از تقسیم قدرت بروی معادلات ریاضی هستند ، !!

واضح و روشن است که انعقاد چنین قرار داد ها هرچند بنام منافع قومی ، زبانی و مذهبی با برخی از سران بومی مافیای قدرت صورت می گیرند ، هیچگاه به معنای تحقق حتی همین تعرفه های شرک آلود قومی ، زبانی و مذهبی نیز نبوده اند و نیست . زیرا از آنجائیکه به قول بسیاری از جامعه شناسان و پیشوایان جوامع بشر و نصوص مستحکم ادیان الهی تقسیم بندی های چون قومیت ، زبان و غیره سنگ بنای شمرده می شوند که بنیان های اصلی هویت یک جامعه و تمدن را تشکیل می دهند . در حالیکه این ارزشهای متعالی و سنگ بنا های معرفتی یک ملت کهن وتاریخی از سوی دلالان سود جو و کهنه پرست شکست خورده برای غارت توده های فقیربه مثابه وثیقه حقوقی به ودیعه ومعامله گذاشته می شوند . بدین سان تیز اصلی و نیز پیش فرض های معامله گرانه مافیای اصلی قدرت در افغانستان به نتایج مطلوبی می رسند و مهره های فرعی سائر شرکای شرکت سهامی ای که در جامعه جهانی بنام « دولت جمهوری اسلامی افغانستان » تبارز میکنند بدور محور مرکزی و اصلی آن غرس میکنند !!

اما سوال و پرسش اساسی که اکنون مطرح است این است که چگونه این عملیه ناپاک و پلیدتاریخی از جدارهای پائین جامعه به بلندترین سطح آن مواصلت کرد؟ تا جائیکه بخوبی می بینیم و مانند روز روشن است که برخی از روشنفکران وارداتی و فعالان سیاسی جامعه ما که مشغول توجیه و تیوریزه ساختن تعصبات قومی، مذهبی، زبانی و سمتی در میان جامعه مجروح و جنگزده افغانستان اند که از برکت این پروژه فاسد به «نان و نام» رسیده اند و اکنون نیز جنایت تاریخی و کشتار و غارت بیچاره گان و بینوایان این مرز و بوم را با ترمنولوژی و ادبیات مروج و معاصرکنونی مانند «ناسیونالیسم افراطی»، «قومیت بی هدف»، «هومونیزم» و «فدرالیسم نافلتر شده» و غیره القاب دهن چرب کن معنا، تفسیر و توجیه میکنند. ! از سوی دیگر گفتمانی که پس از حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در جامعه ما و تمامی دنیا بوجود آمده است ظاهراً از آزادی، بازسازی، دموکراسی و مبارزه باتروریسم حکایت دارد و به همین دلیل نیز هزاران سرباز خارجی در خاک افغانستان حضور دارند، طبیعی است که هرگفتمانی که ریشه های آن در بطن آگاهی و خرد به ظاهر جمعی ملتها بالخصوص ملت جنگزده افغانستان جای داشته باشد به هیچ وجه ارتجاعی و واپس مانده و لایه های متحجر جامعه نبوده است، البته واضح است که این گفتمان و حرکت عظیم سیاسی نیزکه به مثابه یک چانس طلایی از سوی جامعه جهانی از وجاهت و اعتبار لازمی برخوردار بود مانند سایر حرکت های سیاسی، مذهبی و فرهنگی در جامعه افغانی از گزند مسخ ماهیت و انحراف استراتژیک سیاسی در آمان نه ماند و به بسیار زودی دُچار آفت خشونت گردید که ریشه در منافع گوناگون سهم داران شرکت سهامی و تجاری امنیتی یعنی همانا «ائتلاف جهانی مبارزه باتروریسم و القاعده!!» دارد. که این رویکرد و چنین نگاه در ذات خود در جامعه وکشور ما سبب گردید تا به مثابه دکتورین نظامی و امنیتی تمامی ساختارها و شالوده های اصلی ملت وکشور کهن ما را بصورت بیرحمانه منهدم سازند. جالب آنجا است که برای اجرای چنین برنامه پیچیده نظامی و سیاسی برخی از «نازپرورده گان تنعم» با هویت بومی افغانی را به مثابه پیش مرگان معرکه موظف ساختند که همچون ماهیان گرسنه ای که از رودخانه عظیم مهاجرت در جال های عنکبوتی شکار می کنند و سرانجام در رودخانه خروشان حوادث تاریخ ما غسل تعمید دهند!! . البته این بدان معناست که با سپری شدن دست کم هشت سال نسل معاصر ما تمامی فرصت های طلایی و تاریخی را که ارتباط تنگاتنگی با «مشروعیت نظام حاکم» داشتند از داده ایم و هرروز و هر لحظه ای که سپری میشود، متوجه می شویم که با یک «دولت مشروع ملی» چه مقدار فاصله داریم؟ وجهت منحنی پیشرفت واقعی، اصلی و مبتنی بر آمار منطبق با اساسات علوم معاصر «منافع ملی» کشور و مردم ما با چه سرعتی قوس نزولی را طی میکند و به پیش میرود؟! و آیا اساساً ما در این برهه ای از تاریخ که قسمت بزرگی از کشور های اجنبی در سرزمین ما مشغول داد و ستد و رقابت های

ذات الیبنی اند ، دارای « منافع ملی » هستیم ؟ اگر پاسخ مثبت است و مردم ما دارای « منافع ملی » اند ، پس آن «منافع» با کدامین تناب ها و رشته های از «اعتبارات معنوی» مردم که لزوماً در یک قلمرو جغرافیایی و بستر تاریخی و فرهنگی ملتها باید مورد مطالعه قرار گیرند ، گره زده شده است ؟ ! و چرا هیچ یکی از کاندیداهای مقام ریاست جمهوری افغانستان برای اینکه توده های فقیر ما در دام های رنگین مافیائی قرار نگیرند و باناحق ثروت های بادآورده غارتگران را «منافع ملی» نخوانند با یک محاسبه ساده و روشن ترسیم و تثبیت مرزاصلی منافع مورد بحث را شامل اجندای کاری خویش نه ساخته اند ؟

این است که ملاک لازم برای تثبیت و تشخیص « منافع ملی » در جامعه از دونگاه منشأ می گیرد ، نگاهی که حاکمان جابرو مستبد در جامعه همیشه و در امتداد تاریخ پرماجرا و خونین کشور ما افغانستان برای حفظ قدرت مستبدانه خویش بر مردم و جامعه ، به دروغ و ریأ و فریب کاری های گوناگونی متصل می شوند و هرآنچه را که با شبخونهای بینظیرو ددمنشانه خویش از مال و نوامیس مردم به غارت برده اند بصورت ناجائز در زمره « منافع ملی» به حساب می آورند . !! که این تعبیر و تفسیر از « منافع ملی » نه تنها با مبانی معرفت شناسی و اصول مسلم یک گفتمان علمی جامعه شناسانه انطباق ندارد ، بلکه ارزش های های ابتدائی یک زندگی انسانی را نیز نفی میکند . و همین روش همین اکنون بصورت «ماکروسکوپیک» (بزرگنمایی) در جامعه ما قابل مشاهده است . البته در مقابل این تعبیر خشن و مستبدانه از « منافع ملی » قرائت انسانی و تاریخی از « منافع » نیز به مشاهده میرسد که بر مبنای « مردم سالاری و دموکراسی حقیقی» در جوامع بشری بویژه در کشور ما افغانستان بصورت معرفت شناسی دینی که با الهام از این فرمان الهی « یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکر مکم عندالله اتقاکم » سوره حجرات آیه «۱۳»

هر گونه گرائیش ها و غریزه های قومی و قبیله ای را که از سوی زمامداران خود کامه و مستبد در جامعه به مثابه وثیقه حقوقی و شرعی بکار گرفته می شوند مردود اعلام می کنند و به اساس مفاد عمومی این فرمان الهی طبقات اجتماعی و قبیله ای به مثابه تعرفه های هویت و شناخت در جامعه محسوب میشوند و هیچگاه نباید از آن به مثابه بلیط های حقوقی که مستلزم « تقوای الهی » عموم شهروندان یک جامعه اند استفاده گردد . فرق این دو نگاه برداشت نیز به ذات خود در این است که از بطن نگاه مستبدانه و حاکم بر اکثریت جوامع انسانی منجمله افغانستان دیکتاتوران و جلادان تاریخ برمیخیزند تا بدون هیچ حد و مرزی برای اعمال قدرت مطلقه ، خویش تلاشهای بی وقفه نمایند و از نگاه مردم سالار به تاریخ و جامعه ، فلیسوفان ، متفکران مؤمن و جامعه شناسان نواندیش بوجود می آیند . که حرمت به انسان و نگهداری حقوق بشر را زیر ساخت های اصلی تمدن بشری می شمارند .